گفت‌وگو با نادر سلیمانی، بازیگر فیلم «گل‌های باوارده»:

خون گریه خواهیم کرد

جنگ تحمیلی مملو از قهرمانانی است که گرچه مرور زندگی تک‌تک آنها قابلیت تولید اثر سینمایی دارد، اما عرصه هنرهای نمایشی از آن مغفول بوده‌است. لحظاتی مملو از رشادت، شجاعت، هم‌بستگی، ایثار و ... که سینما می‌تواند با بیان آنها، در استحکام زنجیره هویت‌سازی اجتماعی یاری‌رسان باشد، همان چیزی که نادر سلیمانی چندی پیش به خوبی به آن اذعان کرد: «... مگر می‌شود بگوییم ظرفیت پرداختن به جنگ و آدم‌هایش تمام شده‌است؟ هر یک جفت چشمی که جنگ را دیده، یک فیلم است. ای کاش عده‌ای بودیم که می‌توانستیم این مشاهدات را جمع کنیم. شهید جهان‌آرا دست خالی می‌جنگید. پرداختن به همین واقعیت‌ها مگر ظرفیت نیست؟ چرا مدام می‌گویند ما ساخته‌ایم؟ بیایید پای تک‌تک خاطرات بچه‌های جانباز در خانه‌های جنوب بنشینید تا بفهمید هنوز هیچ‌چیز نساخته‌اید! شما تنها یک نما یا یک فریم از یک فیلم را تصویر کرده‌اید... .» حال همزمان با اکران فیلم «گل‌های باوارده» ساخته مهرداد خوشبخت، گفت‌وگویی با نادر سلیمانی بازیگر این فیلم انجام دادیم:

چه شد به تیم مهرداد خوشبخت برای ساخت فیلم گل‌های باوارده پیوستید؟

من قرار بود در سومین کار محمدعلی باشه‌آهنگر ایفای نقش کنم ولی نمی‌دانم چرا خدا نمی‌خواهد. این سومین کاری است که قرار می‌گذاریم با آقای باشه‌آهنگر کار کنیم و نمی‌شود. حتی این‌بار او به من گفت فیلمنامه را براساس شخصیت تو نوشتم اما چون در حال کار در سریال «نائله» بودم، هرکاری کردم نشد. آقای سعدی تهیه‌کننده سریال نائله، که همزمان در فیلم گل‌های باوارده هم تهیه‌کننده بود، از من خواست به جای حمید فرخ‌نژاد در این فیلم حاضر شوم. چون مهرداد خوشبخت همشهری من است و فیلم هم درباره شهرم بود، استقبال کردم.

درباره فیلم بگویید، نقش شما در این اثر چیست؟

با توجه به این‌که من نقش کوتاهی در این فیلم دارم و از طرفی در پروژه دیگری حضور داشتم، فقط ۱۰ روز در کنار اعضای فیلم بودم. کارگردان فقط فیلمنامه را برای من مختصر توضیح داد و به من گفت کجای داستان هستم. آنچه به صورت کلی از فیلم می‌دانم این است که در رابطه با گروهی است که در بحبوحه جنگ تلاش می‌کند چراغ پالایشگاه نفت آبادان را روشن نگه دارد. من نقش فردی را بازی می‌کنم که قبل از جنگ در کار خلاف بوده و وقتی جنگ شروع می‌شود، تصمیم می‌گیرد راهش را عوض کند. او در کار یدک‌کش است و در آبادان به مهارت او کسی نیست. در پالایشگاه از او می‌خواهند در این خصوص به آنها کمک کند و به این شکل وارد داستان می‌شود.

شما دوران جنگ در آبادان بودید و آن لحظات را با گوشت و پوست خود تجربه کرده‌اید. از حس‌تان وقتی در این ژانرها سینمایی حضور می‌یابید، بگویید؟

مگر می‌شود کسی زمانی که در شهر آبادانِ محاصره شده، آب و نان نبود حس و حال معمولی داشته‌باشد. فیلم «آبادان یازده شصت» زمانی را به تصویر کشیده که خرمشهر در دست عراقی‌ها بود. مهرداد خوشبخت در حقیقت یک کار مستند از آن لحظات ساخته‌بود. آن‌قدر بر من تاثیر گذاشت که گریه کردم. وقتی در موقعیتی قرار می‌گیری که تو تجربه‌اش کرده‌ای، خیلی حس غریبی است. من قصه آبادان یازده شصت را دقیقا در آن سال‌ها دیده‌بودم. یادم می‌آید شرکت نفت را زده‌بودند، گاز پالایشگاه در شهر پراکنده بود باید جلوی دهان‌مان دستمال خیس می‌گرفتیم تا خفه نشویم. یا شب‌ها را از دود و آتش قرمز و سیاه می‌دیدیم. به خاطر دارم مردم برای فرار از موشکباران به ساختمان شیر و خورشید پناه برده‌بودند. دقیقا موشک را به آنجا زدند با این که پرچم شیر و خورشید داشت و می‌دانستند محل زندگی کودکان بی‌سرپرست است. صحنه‌های آن روزهای آبادان و خرمشهر آن‌قدر دردناک است که اگر لحظه‌هایش را نشان دهیم، خون گریه خواهیم کرد. واقعا جنگ چیزی خوبی نیست.

تا حال به فکر ساخت فیلمی از لحظات سخت آبادان در دوران جنگ افتاده‌اید؟

بله همیشه آرزو داشتم یک فیلم از آن دوران بسازم. حتی یک کاری را تازگی‌ها شروع کردم. یادم می‌آید یک روز علی سلیمانی که روحش شاد و یادش گرامی باد از من خواست مشاورش باشم تا درباره آن لحظات فیلم بسازیم. وقتی از آن روزها برایش تعریف کردم کلی گریه کرد. جنگ در آبادان چیزی نیست که به راحتی بتوان درباره‌اش صحبت کرد. یادم می‌آید وقتی باران می‌زد بچه‌ها در سنگر تا ناف زیر گل می‌رفتند و موش پاهای آنها را گاز می‌گرفت اما مقاومت می‌کردند.

به عقیده شما بیان این لحظات سخت برای نسل جوان چه تاثیری دارد؟

شاید برای کسانی که جنگ را ندیده‌اند یا در این مناطق حضور نداشتند، آن‌گونه که باید ملموس نباشد اما بی‌شک می‌تواند تجارب گرانقدری از آن لحظات بدهد. جوانان باید بدانند با یک جنگ، مملکت عقب افتاد، اقتصاد کشور صدمه دید، چقدر مادرها هستند که هنوز در انتظار استخوان‌های ریز ریز فرزندان‌شان هستند. اینها همه تاثیرگذار است.

پیشنهاد شما به عنوان یک هنرمند درباره انتقال فرهنگ دفاع‌مقدس به نسل جوان چیست؟

ما اشتباه‌مان این است که می‌خواهیم همه چیز را مستقیم به فرد بگوییم. باید مسئولان کشور بپذیرند این راه ساده‌ای نیست. تفکر می‌خواهد. گام اول هم دوست داشتن است. اول باید جوانان را دوست داشته‌باشیم. ما در حوزه فرهنگ و هنر وظیفه راهنمایی داشتیم اما نتوانستیم چون فقط حرف زدیم. به عقیده من اشتباه از ماست که در مسیر انتقال این فرهنگ به نسل جدید درست عمل نکردیم و ما مقصریم.

روایت بانیپال شومون از حضور در فیلم «گل‌های باوارده»

ادای احترام به مردی که مدیون او هستیم

بانیپال شومون اولین فعالیت بازیگری خود را در سینما سال ۱۳۹۲ با ایفای نقش در فیلم سینمایی «انارهای نارس» به کارگردانی مجیدرضا مصطفوی تجربه کرد و پس از آن بازیگری در «ایستگاه اتمسفر»، «جاده قدیم»، «تنگه ابوقریب»، «غلامرضا تختی»، «شبی که ماه کامل شد»، «پالتو شتری» و... ایفای نقش کرد. شومون فردا با فیلم «گل‌های باوارده» مهرداد خوشبخت در جشنواره فجر چهل‌ویکم حضور دارد و به همین مناسبت با او و نقشی که در این فیلم دارد بیشتر آشنا می‌شویم:

چه شد که تصمیم گرفتید با مهرداد خوشبخت در فیلم گل‌های باوارده همراه شوید؟

قصه گل‌های باوارده واقعی است و شخصی که خاطرات او در این فیلم در معرض دید قرار می‌گیرد خوشبختانه هنوز زنده است. من وقتی داستان آقای خوشبخت را خواندم، چالش‌های جالبی برای من داشت. در گفت‌وگو با افرادی که داستان براساس خاطرات او نوشته شده بود نیز حقایقی از آن لحظات به‌دست آوردم و به اثر علاقه‌مند شدم. آنها تمام شرایط و قصه‌ها را به‌صورت واقعی برایمان تعریف کردند و لحظه‌لحظه کارهای‌شان، تصمیم‌های‌شان و شرایط سخت‌شان را شرح دادند که به‌نظرم کار بزرگی بود.

نقش شما در این فیلم چیست؟

داستان درباره افرادی است که برای حفاظت از یک‌سری تشکیلات و تجهیزات پالایشگاه آبادان در روزهای آغازین جنگ فعالیت می‌کنند. آنها تصمیم می‌گیرند به هر نحوی که شده از پالایشگاه در مقابل حملات عراقی‌ها، حفاظت کنند و در این مسیر جانفشانی می‌کنند و از زندگی‌شان می‌گذرند.

جنگ یک برهه حساس از کشور بود و شما آن لحظات را به‌خوبی به یاد دارید. وقتی برای بازی در این فیلم معرفی شدید چه احساسی داشتید؟

بله من با این‌که سن کمی داشتم اما آن لحظات را به خوبی به یاد دارم. لحظات استرس‌زا و مضطرب‌کننده‌ای بود و به نظرم این فیلم خیلی تداعی‌گر آن دوران است.

از چالش‌های حین تولید فیلم بگویید؟

کار سنگینی بود. قرار بود روزهای اول جنگ نمایش داده شود و شهریور آبادان بسیار گرم و طاقت‌فرساست. ۴-۳ ماه خیلی سخت را طی کردیم تا این فیلم تولید شود گرچه که فراموش نشدنی است.

به عقیده شما ساخت اینگونه فیلم‌ها چقدر در جامعه اهمیت دارد؟

نکته مهمی که باید درباره این فیلم بدانیم این است که ما درباره فردی در این فیلم صحبت می‌کنیم که جنگجو و نظامی نیست اما در یک برهه حساس به‌دلیل عرقی که به مردم و مملکت دارد و احساس تعهدی که کرد، خودش را موظف دانست مسئولیتی را بپذیرد و از تجهیزاتی که در پالایشگاه هست و احتمال نابودی دارد، محافظت کند. در واقع آدم‌هایی بودند که خیلی برای‌شان دفاع مهم نبوده اما وقتی به بحران می‌رسند و می‌بینند اگر پالایشگاه نابود شود چرخ مملکت می‌ایستد، تمام سعی‌شان را می‌کنند از آن محافظت کنند. جالب این‌که تجهیزاتی که در آن دوره توسط این افراد محافظت شد هنوز هم در یک‌سری پالایشگاه‌ها کار می‌کنند. بی‌شک این‌که نسل جوان بدانند در گذشته افراد چطور برای حراست از این کشور تلاش کردند بسیار ارزشمند است. قطعا مسأله مهم احترام به افراد باارزشی است که الان مدیون آنها هستیم.

به نظر شما این فیلم نگاه تازه‌ای به ژانر دفاع‌مقدس داشت و برای مردم جذاب خواهد بود؟

فیلم قصه مهرداد خوشبخت است. خودش فرزند آبادان است و این لحظات را دیده است. همین باارزش است و به‌نظرم نگاه جالب و تازه‌ای به موضوع دفاع‌مقدس دارد.